

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

قاسم باز
۰۹ مارچ ۲۰۲۱



قاسم باز

وزارت دفاع افغانستان و جسد "مطهر!!؟؟" جنرال نبی عظیمی!!

شخصی که اردوی صد ساله افغانستان را از بیخ و بنیاد منهدم ساخت امروز در زعامت "اشرف غنی" جسدش بالای شانه های نظامیان افغان با مراسم شأندار نظامی به خاک سپرده می شود. اعلی سرقوماندانی که حیثیت و مقام خود را درک کرده نتواند چطور می توان توقع خدمت از اردو و نظام وی داشت ؟ اگر هر خاین ملی کشور، فرزند صادق میهن تبلیغ می شود باید به حال مردم خود تأسف نمود. به کمال احترام از جناب متفکر دوم جهان؟ آقای "اشرف غنی احمدزی" می خواهم تا پیکر های مطهر جنابان هریک "نور محمد تره کی، حفیظ الله امین، ببرک کارمل، نجیب الله"، و دیگران را هم با مراسم شأندار نظامی دوباره دفن نماید تا حق آن فرزندان رشید!! ملت افغان که دین آنها بالای شانه های غیر متوازن جناب "اشرف غنی احمدزی" گرنگی می نماید به پاس نمک حلالی و نمک شناسی آنها ادا گردد. به نظر من که به علاوه شهدی فامیلی، خود را در مصیبت تمام ملت افغان سهیم می دانم، تجلیل از جنایتکارانی از قماش "نبی عظیمی" که در کتابش با افتخار از کشتار مردم بیگناه وطن ما یاد می کند، ناسپاسی و اهانت به خون تمام شهدای راه آزادی کشور می باشد.

یک خاطره شخصی از نبی عظیمی.

بعد از پیروزی کودتای ننگین ۷ ثور:

صبح روز ۸ ثور ۱۳۵۷ پدرم با دو پسر شان در مقر قومنده کودتای ۷ ثور اول در رادیو افغانستان و بعداً در عمارت سابق وزارت دفاع زندانی شدند. اینجانب به تاریخ دهم ثور سال ۱۳۵۷ به اثر فشار برادرم سرفراز باز به دفترم در

وزارت عدلیه که در قصر دارالامان موقعیت داشت، رفتم. در آنوقت "نبی عظیمی" به شغل پدری اش گماشته شده به حیث مسؤول استخبارات قومندانی قوای مرکز ایفای وظیفه می نمود.

وی از طرف رهبری کودتای هفت ثور به طور موقتی مسؤول قومندانی قوای مرکز توظیف شده بود. در دفتر نشسته بودم دوسیه یک افسر پولیس را بررسی می نمودم دو نفر افسران نظامی که تفکجه ها در کمر و کلاشینکوف ها در حال فیر کردن در دست داشتند داخل دفتر شدند و گفتند که قاسم باز کدام تان هستید. من از چوکی خود برخاستم گفتم که من قاسم باز هستم. صاحب منصب که رتبه تورنی داشت و در اینجا نمی خواهم از اسم وی ذکر کنم برایم گفت که شما همراه پائین قصر بیایید. من هم با عجله کاغذها و دوسیه هائی را که در روک میز دفتر داشتم به خارنوال پهلوی خود تسلیم نمودم وقتی که از دفتر بیرون می شدم همه رفقای دفترم مایوس به نظر می رسید و خانم تاییست محسنه به گریه شروع کرد دو پیاده دفتر که از قوم زحمتکش هزاره بودند عقب بنده تا موتر والگای جنرالی که در سابق عبدالعلی خان وردگ رئیس ارکان قوای مرکز از آن استفاده می کرد مشایعت کردند. وقتی که داخل موتر والگا شدم، دیدم که جناب عبدالهادی هدایت مرستیال لوی خارنوال هم در موتر نشسته است.

صاحب منصبان برای ما گفتند که شما را در قوای مرکز خواستند ما شما را به قوای مرکز می برم. وقتی که آنها ما را به آنجا بردند رأساً به دفتر رئیس ارکان قوای مرکز رهنمائی کردند. وقتی که داخل اطاق شدیم دیدم که آقای "نبی عظیمی" پای را روی پای دور داده بدون این که جزوی ترین حرکتی کند ما را به نشستن در چوکی دعوت کرد. در ضمن صحبت به ما گفت که چند روز همراه ما می باشید از وزارت دفاع مردم می آید همراه شما گپ می زند. بعد از ختم گفتار وی چون وی را چند بار در سابق دیده بودم و خوب می شناختم، برایش گفتم که قومندان صاحب من یک خارنوال جوان و پائین رتبه وزارت عدلیه و لوی خارنوالی می باشم در هیچ دوسیه و یا کدام موضوع خلاف قانون الزامیت ندارم چرا بنده را خواستید.

این فرعون زمان به من گفت که « شما برادر عبدالمجید باز هستید و پدر شما یکی از معتمدین اعتباری داوود بود این موضوع کفایت می کند که شما به خاطر امنیت زیر مراقبت همراه ما باشید ».

این موضوع را من چند بار در دو سه سال قبل در زمان حیات "نبی عظیمی" در ویب سایت "افغان جرمن انلاین" ویب سایت "سباوون" و ویب سایت "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نوشتم در آن وقت می خواستم که صحت و عدم صحت ادعای خود را از قلم "نبی عظیمی" بخوانم ولی وی در دوران حیات خود بالای این ادعای من هیچ تبصره نکرد. به هر صورت.

جرم زندانی شدن من، برادر بودن با برادرم شهید من عبدالمجید باز و پسر بودن پدر شهیدم بازمحمدخان بود. عجب انصاف.

این که نبی عظیمی شخص خوب بود یا بد در مورد وی تاریخ قضاوت بی رحمانه خود را کرده و در آینده نیز خواهد کرد.

۲۰۲۱/۸/۳